

*Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 22, No. 1, Spring 2022, 277-303  
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.37012.2283

**A Critical Review of the Book**  
**“*Violence and Social Orders: A conceptual Framework for*  
*Interpreting Recorded Human History*”**

**Ali Karimi Maleh\***

**Abstract**

This article aims at the critical study of the book “violence and social orders” written by North and his colleagues. Political violence is a frequent phenomenon and has great consequences in the political life of societies. Hence, it has attracted many social and political scientists since ancient times. The rise of new forms of political violence from the beginning of the third millennium, caused its reconsideration by different thinkers. This book by North and his colleagues is considered as a pioneer and creative work regarding the issue of violence and its relationship with development from the perspective of political economy and historical-comparative approach to provide a conceptual framework for understanding and analyzing ways of control of political violence in limited access social orders and open access social orders. The main idea of the book examines the basic rationale of social orders and the explanation of the transition from natural governments to open access orders and reduction of violence through the coalition of elites or political and economic competition. In spite of various innovative and creative ideas presented in this book, its critical reading, represents some shortcomings such as reductionist understanding of the political violence, teleological and ideological understanding of the open-access order and acceptance of modernization paradigm and uni-linearism in the

\* Professor of Political science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran, akm10@umz.ac.ir

Date received: 01/11/2021, Date of acceptance: 02/03/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

transformation of societies and the neglect of the asymmetrical and hierarchical relations between developed and developing countries.

**Keywords:** Violence, Natural Government, Open-access Order, Dual Equilibrium.

## ارزیابی انتقادی کتاب *خشونت و نظم‌های اجتماعی*، چهارچوب مفهومی برای تفسیر تاریخ ثبت‌شده بشر

علی کریمی مله\*

### چکیده

هدف این مقاله ارزیابی انتقادی کتاب *خشونت و نظم‌های اجتماعی* است. خشونت سیاسی جمعی به مثابه پدیده‌ای پریسامد در زندگی جوامع، از دیرباز مطمح نظر اندیشه‌ورزان علوم اجتماعی بوده است. آغاز هزاره سوم و ظهور اشکال نوین خشونت سیاسی، سبب بازتوجه صاحب نظران در باره نسبت آن با توسعه شده است. اثر حاضر با پیشگامی فکری داگلاس نورث و همکارانش، از زاویه اقتصاد سیاسی و مطالعه تاریخی - مقایسه‌ای می‌کوشد چهارچوبی مفهومی برای درک چگونگی مهار خشونت سیاسی در نظم‌های اجتماعی دسترسی محدود و باز ارائه کند. ایده محوری کتاب توضیح منطق بنیادین الگوهای نظم‌های اجتماعی و تبیین چگونگی گذار از حکومت‌های طبیعی به نظم دسترسی باز و خشونت زدایی از طریق ائتلاف فرادستان یا رقابت سیاسی و اقتصادی است. قوت کتاب برخوردار از ایده‌های نوآورانه، راهبردی و بین‌رشته‌ای، خوانشی انتقادی از نظریه‌های مسلط توسعه و بازآوری نهاد دولت به کانون بحث توسعه است، اما کاستی‌های آن شامل فهم فروکاست گرایانه از متغیر خشونت، خوانش غایت‌انگارانه از نظم دسترسی باز و پذیرش ضمنی ایده یکتاآوری در الگوی دگرگونی جوامع و کم‌اعتنایی به نقش روابط نامتقارن قدرت بین جوامع دسترسی باز و جوامع در حال توسعه است.

\* استاد، گروه علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران، akm10@umz.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۱



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

**کلیدواژه‌ها:** خشونت، حکومت طبیعی، نظم دسترسی باز، نظم دسترسی محدود، توازن دوگانه.

## ۱. مقدمه

خشونت پدیده‌ای پیچیده و چندعلتی است که از دیرباز توجه اندیشه‌ورزان را به خود جلب کرده است و هر یک از متفکران بنابه علائق خود کوشیده‌اند سامانه‌ای مفهومی و نظری برای درک ابعاد، سبب‌شناسی، پیش‌نیازها، شتاب‌دهنده‌ها و پسران‌های وقوع آن صورت‌بندی کنند.

یکی از رهیافت‌های مهم نظری در تبیین خشونت سیاسی رویکرد اقتصاد سیاسی است که در نحله نهادگرایی جدید با پیشگامی نورث ارائه شده است. نورث با مشارکت همکارانش طی بیش از چهار دهه تلاش علمی کوشید سامانه‌ای مفهومی-نظری در باب تحول جوامع از نظم‌های دسترسی محدود به نظم‌های دسترسی باز ارائه کند. این کتاب ضمن تأکید بر اهمیت تاریخ و نهادها برای توسعه یافتگی، نظم و استواری را برای نیل به توسعه عنصری محوری، و خشونت و بی‌ثباتی سیاسی را بازدارنده آن می‌شناسد. کتاب حاضر به عنوان متنی اثرگذار در جهان، حاوی ایده‌های مهم و رهیافت نوینی است که در عین برخورداری از قوت‌هایی چند، از برخی کاستی‌ها نیز رنج می‌برد که این نگاشته با کاربست روش توصیفی و تحلیل محتوای آرای نورث و همکارانش و رویکرد انتقادی عهده‌دار واکاوی آن است. گفتنی است که چون درک ایده‌های کتاب حاضر جز در پرتو فهم مراحل تطور آرای نورث در برنامه پژوهشی وی میسر نمی‌شود، ابتدا نگاهی فشرده به مراحل تحول اندیشگی نورث می‌اندازیم.

## ۲. تطور برنامه پژوهشی نورث

داگلاس نورث اقتصاددان نهادگرا و نوبلیست آمریکایی در ۵ نوامبر سال ۱۹۲۰م در کمبریج از ایالت ماسوچوست متولد شد و تحصیلات دانشگاهی را در برکلی کالیفرنیا گذراند. او در خلال جنگ جهانی دوم تصمیم گرفت اقتصاددان شود تا با درک علل کامیابی یا ناکامی نظام‌های اقتصادی، سهمی در بهبودی جوامع برعهده گیرد. او به‌مثابه اندیشمندی دغدغه‌مند، در سال ۱۹۸۳م با انتقال به دانشگاه سنت لوئیس در جمع

اقتصاددانان جوان و اندیشمندان سیاسی حضور یافت و مرکزی خلاق در زمینه اقتصاد سیاسی ایجاد کرد. نورث در دهه ۱۹۸۰م بر گسترش چارچوبی اقتصادی-سیاسی برای پژوهش در باره تغییر بلندمدت نهادها تمرکز کرد و در سال ۱۹۹۳م با رابرت ویلیام فوگل موفق به دریافت جایزه مشترک نوبل اقتصاد شد. نورث بعد از دریافت جایزه نوبل نیز تحقیقات خود را به منظور توسعه چارچوب تحلیلی خود با تمرکز بر علوم شناختی ادامه داد. وی سرانجام در سن ۹۵ سالگی در ۲۳ دسامبر ۲۰۱۵م چشم از جهان فرو بست. (نورث، ۱۳۸۵: ۲۷۱-۲۸۰)

نورث از محدود اندیشمندانی است که بر علوم سیاسی تأثیری ژرف نهاد. اگرچه وی در نهادگرایی اقتصادی نوین آوازه ای بلند دارد، اما در حوزه سیاست تطبیقی و مطالعه نهادها و شناخت دینامیسم های تغییر سیاسی نیز اندیشه ورزی صاحب نام به شمار می آید و آثارش در حوزه های دولت سازی، گونه شناسی دولت ها، توسعه و تغییر و توسعه سیاسی مورد توجه بسیار واقع شده است.

نورث طی پنج دهه کوشید با ترکیب نظریه و تاریخ اقتصادی، تاریخ نهادین نوین را ارائه نماید و به خاطر همین تلاش ها جایزه نوبل را کسب کرد. پروژه پژوهشی-کاربردی نورث در طول زمان با ژرفای بیشتر، چشم اندازهای جالب تر، پرسش ها و روایت های جدی تری پیشاروی اندیشه وران نهاد. (استرومرگ، ۲۰۰۲: ۱۰۱)

محور اصلی آثار نورث درک مسئله تغییر و این موضوع بوده که دگرگونی های بلندمدت چگونه رخ می دهد و عوامل تعیین کننده آن چیست و چگونه می توان تغییرات مثبت و موجد رشد و رفاه اقتصادی را تداوم بخشید تا به بهبود سیستم بیانجامد. (نصیری اقدم و مهدوی، ۱۳۸۸: ۱۵۲) برای پاسخ بدین دغدغه نورث برنامه پژوهشی خود را به شرح زیر پی گرفت: مرحله اول کارهای اولیه وی در دهه ۱۹۵۰م است که در چارچوب مدل های مرسوم نئوکلاسیک جای می گیرد. اولین مقاله نورث با عنوان نظریه مکان یابی و رشد اقتصاد منطقه ای در ۱۹۵۵م چنین نگرشی را می نمایاند. سپس نورث با نگاهی انتقادی به اقتصاد نئوکلاسیک، آن را حاوی کاستی هایی دانست و با هدف توسعه و اصلاح آن با نگارش کتاب نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی به مرحله دوم پا گذاشت. ایده اصلی مرحله دوم این است که نهادها عملکرد اقتصادی را تعیین می کنند و کلید درک رشد اقتصادی، وجود و گسترش

سازمان‌های کارآمد است. نورث ضمن نقدنظریه‌های سنتی که انباشت سرمایه و فن‌آوری را عامل رشد می‌داند، علل رشد اقتصادی را انگیزه‌هایی می‌داند که برای سازماندهی کارآمد وجود دارد.

با این نگرش انتقادی نورث با نگارش کتاب "ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی" ۱۹۸۱م، با ورود به مرحله سوم پژوهش خود، نظریه‌اش در مورد تغییرات نهادی را پی‌گرفت و مدعی شد که نظریه نهادها باید دربردارنده نظریه در مورد دولت و ایدئولوژی هم باشد. علی‌رغم تأکید نورث بر اهمیت ترتیبات نهادی برای فرآیند رشد، اما هنوز شناخت علل واگرایی مسیرهای رشد دغدغه‌ای بود که نورث را به مرحله چهارم کشاند تا با نگارش کتاب "نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی"، بر این معمای اصلی تاریخ بشر تمرکز نماید. نورث در مرحله پنجم پس از دهه ۱۹۹۰م با اذعان به عقلانیت محدود بشر، بر اهمیت شناخت در مسیر تغییرات تأکید می‌کند و برای توجیه تداوم ناکارایی تاریخی نهادها به نظریه روانشناختی شناختی روی آورد و به سهم مدل‌های ذهنی در این فرآیند توجه نشان داد. ( نصیری اقدم و مهدوی، ۱۳۸۸: ۱۵۲-۱۶۷)

یکی از مسائل کانونی در برنامه پژوهشی نورث موضوع نسبت پویایی جوامع با خشونت بود که با انتشار کتاب "خشونت و نظم‌های اجتماعی" در ۲۰۰۹م در صدد تبیین آن برآمد. برای تأمل در باره این پرسش که چرا سطح توسعه جوامع با یکدیگر تفاوت دارد و چرا توسعه اینقدر دشوار است؟، نورث و همکارانش کوشیدند ایده‌هایی غنی ارائه دهند مبنی بر اینکه چگونه کنشگران داوطلبانه از تمایل خود برای کنش خشونت‌آمیز دست می‌کشند تا در جامعه‌ای بهتر زندگی کنند. آنان برای سازمان‌دهی دانش خود در باره جوامع و نظام‌های سیاسی، مفهومی از نظم اجتماعی ارائه کردند که با خشونت تعریف می‌شود. ( مارتینز، ۲۰۱۰: ۷۹) به باور آنان خشونت از مهم‌ترین متغیرهای محذوف از مباحث توسعه است زیرا اگرچه اندیشمندان سیاسی اشکال مختلف خشونت را مطالعه می‌کنند اما نسبت دلالت‌های اقتصادی با آن را بررسی نمی‌کنند. از نظر نورث و همکارانش دستیابی به رشد و رفاه بدون حل مسئله خشونت میسر نیست. آنان چنین تئوری‌پردازی کردند که کشورهای در حال توسعه به شیوه خاصی با موضوع خشونت برخورد می‌کنند بدین صورت که آنها رانت خلق می‌کنند و آن را بین افراد و گروه‌های دارای خشونت بالقوه به طریقی توزیع می‌کنند که سود بیشتری از جنگیدن

نصیبشان می‌کند. شکست آنها در انجام این مهم، ریسک خشونت را افزایش می‌دهد. اما رانت‌ها مانع شکوفایی بازار می‌شود و در نتیجه رقابت در اقتصاد و سیاست را محدود می‌کند.

### ۳. ساختار اثر و محتوای آن

کتاب "خشونت و نظم‌های اجتماعی؛ چهارچوب مفهومی برای تفسیر تاریخ ثبت‌شده بشر" به قلم داگلاس سی نورث، جان جوزف والیس و باری آر. وینگاست نگاشته شده است که با ترجمه جعفر خیرخواهان و رضا مجیدزاده، ویراستاری امین زمردی کیسمی، طراحی روی جلد هادی عادلخانی و صفحه‌آرایی اکرم مداح از سوی انتشارات روزنه در سال ۱۳۹۵ به چاپ رسیده و چاپ دوم آن که مبنای مطالعه نوشتار کنونی است، در سال ۱۳۹۷ منتشر شده است.

این کتاب با احتساب مقدمه مترجمان، پی‌نوشت و فهرست منابع در ۴۵۶ صفحه و ۷ فصل تدوین شده است. هدف اصلی نویسندگان طرح این ایده بود که نشانگان توسعه‌یافتگی، تحقق‌الگوی دسترسی باز در روابط اجتماعی است. نورث و همکارانش کوشیدند در این کتاب ایده‌های میان‌رشته‌ای ارائه کنند تا درک مخاطبان از چگونگی عملکرد نظم‌های اجتماعی متفاوت را ارتقا دهد.

این اثر تخصصی در حوزه اقتصاد سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی، حاوی مباحث متنوع به همراه مستندات تاریخی فراوان است که مانع ملال‌آور بودن مطالعه آن می‌شود. نویسندگان در پیش‌گفتار درصددند نشان دهند که جوامع چگونه از حدود ده هزار سال گذشته پیش برای مهار خشونت، کنترل فعالیت‌های سیاسی اقتصادی، دینی و آموزشی را آغاز کردند. (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۱)

آنان که الگوهای سازمان‌دهی اجتماعی را نظم‌های اجتماعی می‌نامند، وظیفه کتاب را درک این مسائل دانسته‌اند: نخست اینکه چگونه نظم‌های اجتماعی تعاملات اجتماعی را ساختارمند می‌کنند. دوم تبیین منطق درونی نظم‌های اجتماعی حاکم بر جهان مدرن و سوم تبیین چگونگی گذار جوامع از حکومت‌های طبیعی به جوامع دسترسی باز (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۲)

با این ملاحظه مقدماتی ساختار کتاب توضیح داده می‌شود. فصل نخست شامل ایده‌های اصلی نویسندگان به چهارچوب مفهومی می‌پردازد. نویسندگان که وظیفه علوم اجتماعی را تبیین مشخصه‌های عملکرد جوامع در گذر زمان می‌دانند، به نخستین انقلاب اجتماعی - انقلاب نوسنگی - در ده هزار سال پیش اشاره می‌کنند و توضیح منطقی زیربنایی دو الگوی سازماندهی اجتماعی را هدف خویش دانسته‌اند. آنان کلاس نوع نظم اجتماعی را با عنوان نظم خوراک جویی، نظم دسترسی محدود و نظم دسترسی باز برمی‌شمارند که هدف اصلی کتاب توضیح دو نظم اجتماعی اخیر است. (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۰)

از آنجا که توضیح منطقی و شیوه‌های مهار و کنترل خشونت در دو نوع نظم اجتماعی دسترسی محدود و باز هدف اصلی کتاب است، ایضاح مفاهیم پایه، مستند به آرای نورث و همکارانش، لازم و باعث درک بهتر مقصود نویسندگان می‌شود. نظم دسترسی محدود بر پایه روابط شخصی، تعامل مکرر و سلسله مراتب روابط شخصی در بین صاحبان قدرت در رأس نظم اجتماعی شکل می‌گیرد. غیرفرداستان به کسب یا اجرای حقوق مالکیت یا امنیت راه ندارند و حمایت از آنان از رهگذر شبکه‌های مریدپروری صورت می‌گیرد. نظم دسترسی محدود امتیازات را شناسایی و رانت‌ها را تولید می‌کند و به روابط شخصی در سرتاسر جامعه اعتبار می‌بخشد. هم‌چنین نظام‌های دسترسی محدود خشونت را با تحدید توانایی گروه‌ها در تشکیل سازمان‌های گوناگون و تحدید قدرت دیگر سازمان‌ها برای ورود به فعالیت‌های اجتماعی مهار می‌کنند. (نورث و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۰-۲۷) گذشته از آن، در این نوع نظم، ائتلاف مسلط همواره با بازآرایی ترکیب ائتلاف، خود را حفظ می‌کند.

به گمان نویسندگان اثر، علیرغم فقدان مرزبندی دقیق، حکومت طبیعی از سه دسته شکننده، پایه و بالغ تشکیل می‌شود. در نوع شکننده، ائتلاف مسلط به سختی می‌تواند از بقای خود در برابر خشونت داخلی و خارجی حفاظت کند. این جوامع از سازمان‌های پایدار حمایت نمی‌کنند. اغلب سازمان‌ها با شخصیت رهبرانشان شناخته می‌شوند. (نورث و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۰-۳۱) تعهدات درون ائتلاف مسلط بی‌ثبات و متغیرند. به علاوه در این نوع حکومت‌ها، کسب قدرت درون ائتلاف، عنصری مهم در کامیابی اقتصادی است. هم‌چنین شبکه‌های مراد-مریدی بر سازمان‌های حکومت شکننده سلطه داشته و معمولاً از



قابلیت کاربرد خشونت برخوردارند و دولت هیچ انحصاری در اعمال خشونت ندارد. (نورث و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۳-۹۴)

حکومت طبیعی پایه ساختار سازمانی باثبات تری دارد و نهادهای آن اغلب از جنس نهادهای حقوق عمومی هستند؛ نهادهایی که وجوه ظاهری حکومت، روابط درونی آن و روابط حکومت با اعضای ائتلاف مسلط را ساختارمند می‌کنند. در حکومت‌های پایه تنها سازمان‌هایی دوام می‌یابند که پیوندهایی مستقیم با حکومت داشته باشند. این حکومت‌ها از جامعه مدنی توانمند حمایت نمی‌کنند و تشکیل سازمان‌ها درون مدار حکومت باقی می‌ماند. به علاوه حکومت کنترل محدودی بر اعمال خشونت دارد و برای ایجاد تعهدات معتبر توانایی کافی ندارد. (نورث و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۷-۹۹)

نوع سوم نظام دسترسی محدود، حکومت بالغ است که مشخصه آن وجود ساختارهای حکومتی بادوام و قابلیت پشتیبانی سازمان‌های فرادست بیرون از چارچوب حکومت است یعنی در نهادهای حکومت بالغ، توانایی حمایت از سازمان‌های فرادستانی که وابستگی نزدیکی به حکومت ندارند، وجود دارد (نورث و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۹-۱۰۰) در نظام‌های بالغ، ائتلاف مسلط سازمان‌های متنوع خارج از دولت و درون دولت را حمایت می‌کند اما هم‌چنان دسترسی به سازمان‌های خصوصی مورد تایید دولت را محدود می‌کند. بنابراین ائتلاف مسلط با تحدید رقابت، رانت تولید می‌کند تا از وقوع خشونت جلوگیری کند از همین‌رو در مقایسه با انواع دیگر در قبال تکانه‌ها ترمیم‌پذیرتر هستند. (نورث و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۳-۳۴)

در مقابل نظم دسترسی محدود، نظم دسترسی باز قرار دارد که در آن دولت دارای حق انحصاری کاربرد خشونت است. نظام‌های اقتصادی و سیاسی استقلال دارند و سازمان‌های اقتصادی برای حفظ حقوق خود نیازی به مشارکت در عرصه سیاست نمی‌بینند. در نظم دسترسی باز دولت رشد می‌کند زیرا مشارکت‌پذیری انبوه شهروندان باعث احساس مسئولیت دولت در قبال آنها می‌شود. اصل فراگیری و برابری شهروندان و وجود جامعه مدنی مستقل و رقابت نظام‌مند برای کنترل حکومت و غلبه روابط غیرشخصی از دیگر شناسه‌های نظم دسترسی باز است. (نورث و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۸۹-۱۹۲)

پس از توضیح مفاهیم پایه لازم به اشاره است که در مطالعه تاریخی تکوین نظام‌های اجتماعی گوناگون، نورث و همکارانش معتقدند که در انقلاب اجتماعی اول، نظم

دست‌رسی محدود پدیدار شد و پیدایش نظم دسترسی باز با برآمدن مدرنیته یا انقلاب اجتماعی دوم، مقارن شد. (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۱) گذار به دسترسی باز مستلزم تغییراتی چند در حوزه سیاست و اقتصاد است. نویسندگان پس از احصای ویژگی‌های دو الگوی نظم اجتماعی بر تبیین این موضوع کلیدی تمرکز می‌کنند که چرا جوامع دسترسی باز در مواجهه با تغییر از حکومت‌های طبیعی بهتر عمل می‌کنند. (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۵۴)

نویسندگان کتاب معتقدند که مسئله خشونت در کلیه جوامع وجود دارد و در هیچ جامعه‌ای حل مشکل خشونت با حذف آن میسر نمی‌شود. در بهترین حالت می‌توان خشونت را مهار یا مدیریت کرد. مقصود نویسندگان کتاب از خشونت، خشونت سازمان‌یافته است. (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۵۵) نورث و همکارانش روش برخورد با خشونت را در نهادها جستجو می‌کنند. به نظر آنان در جوامع دسترسی باز خشونت اغلب از طریق نهادها محدود می‌شود و نهادها زمانی موفق به کنترل خشونت می‌شوند که سازمانی توانمند برای اجرای غیرشخصی قواعد وجود داشته باشد. (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۵۸-۵۹)

نکته دقیق صاحبان اثر این است که نهادهای یکسان در بافتار اجتماعی گوناگون، نتایج متفاوت می‌آفرینند. آنان با طرح این پرسش بنیادین که چگونه تعهد قدرتمندان به دست‌کشیدن از جنگ باورپذیر می‌شود، بر این نظرند که کنترل خشونت به ساختار روابط میان قدرتمندان و حفظ آن روابط بستگی دارد. (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۰)

مؤلفان کتاب با بیان این گزاره که صلح نه امری محتوم، بلکه محصول توازن منافع حاصل از فرایند خلق رانت است، ایده توازن دوگانه را مطرح می‌کنند مبنی بر اینکه نه تنها تمامی نظام‌های اجتماعی در یک جامعه باید از توازن درونی منافع برخوردار باشند بلکه نظام‌های سیاسی، اقتصادی فرهنگی، اجتماعی و نظامی باید دارای نظام‌های انگیزشی سازگار در قبال یکدیگر باشند تا جامعه باثبات بماند. (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۳) آنان ضمن بیان تفاوت‌های سازوکار کنترل خشونت در نظم‌های اجتماعی گوناگون، منطق کنترل خشونت در نظم دسترسی باز را بر سه عنصر متکی می‌دانند:

الف- وجود سازمان یکپارچه نیروهای نظامی و پلیس تحت کنترل نظام سیاسی

ب- تحدید کاربرد نامشروع خشونت از سوی نهادهای نظام سیاسی

ج- برخورداری یک جناح یا حزب سیاسی از پشتیبانی گروه‌های اقتصادی و اجتماعی به منظور بقا در قدرت. (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۵-۶۶) به نظر آنان همه حکومت‌ها به دنبال خلق رانت هستند اما حکومت‌های دسترسی باز دامنه خلق رانت نامولد را به شدت محدود می‌کنند.

نویسندگان در پایان این فصل سه شرط آستانه‌ای زیر را در گذار از حکومت طبیعی به نظم دسترسی باز، لازم می‌دانند:

الف- حاکمیت قانون برای فرادستان

ب- قالب‌های دائمی از سازمان‌های عمومی و خصوصی فرادستان

ج- کنترل سیاسی یکپارچه نظامیان. (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۱-۷۲)

فصل دوم کتاب ویژگی حکومت‌های طبیعی و سنخ‌شناسی آنها را به همراه شواهد تاریخی در اروپای سده‌های پانزدهم تا نوزدهم روایت می‌کند. گزاره‌های محوری فصل بدین شرح است:

۱- در حکومت طبیعی ائتلاف مسلط با منع دسترسی به منابع یا کنترل فعالیت‌هایی مانند تجارت و آموزش و تحدید دسترسی به این فعالیت‌ها به نفع گروه‌های فرادست خشونت را مدیریت می‌کند.

۲- در سراسر تاریخ صلح نه از طریق خلع سلاح خشونت ورزان، بلکه زمانی حاصل شد که خشونت ورزان ترتیباتی برای کاهش سطح خشونت طراحی کردند.

۳- نظم دسترسی محدود بر پایه روابط شخصی، تعامل مکرر و سلسله مراتب شخصی میان قدرت‌مندان بنا می‌شود.

۴- حکومت‌های طبیعی برای ساختارمند کردن خشونت به توسعه شبکه‌های حامی-پیرو می‌پردازند. (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۷-۸۶)

۵- در حکومت طبیعی ساختار ائتلاف مسلط ذاتا ناپایدار است. از این رو، حکومت‌های طبیعی با مسئله حفظ ائتلاف مسلط از طریق انگیزش اقتصادی و سیاسی سازمان‌ها و افراد فرادست برای همکاری با یکدیگر روبرو هستند. (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۲۱)

۶- گذار از حکومت طبیعی شکننده به پایه و سپس بالغ از طریق گسترش نهادهای پایدار و سازمان‌های گوناگون صورت می‌گیرد که یکپارچگی جامعه را در قالب موجودیت جغرافیایی و فرهنگی بزرگ تر میسر می‌سازد.

۷- با افزایش خبرگی دولت‌ها و نهادینگی بیشتر در حکومت‌های طبیعی، جوامع نسبت به تکانه‌ها انعطاف پذیرتر می‌شوند. از این رو حکومت طبیعی بالغ از پایه و پایه از شکننده باثبات تر است. (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۳۵)

در فصل سوم، نگارندگان با رویکردی تاریخی و تکیه بر آثار و تحولات قوانین مربوط به مالکیت زمین، مباحث مفهومی را بر جامعه انگلستان تطبیق نموده و بدین موضوع می‌پردازند که ائتلاف مسلط چگونه با دستکاری اقتصاد، قدرتمندان را به پرهیز از خشونت ترغیب می‌کند. (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۱)

نویسندگان با مطالعه گاه‌شمارانه تحولات سیاسی انگلستان از سال ۱۰۶۶ م، موضوع جایگاه نهادهای تنظیم‌گر مالکیت و انتقال زمین، چگونگی استفاده از زمین برای تثبیت ائتلاف مسلط و ظهور نهادهای پیشرفته مربوط به زمین را مطالعه نمودند. (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۳-۱۵۴) و دریافتند که چگونه با اقدامات انجام شده طی چند سده حکومت طبیعی پایه باثبات تری شکل گرفت که ساختار اجتماعی مولد رانت را ساخت‌بندی کرد که روابط میان فرادستان محلی را هماهنگ می‌کرد. بدین ترتیب در سده هفدهم انگلستان از حکومت طبیعی پایه به بالغ گذار کرد. (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۷۹-۱۸۱)

فصل چهارم کتاب شناسه‌های نظم دسترسی باز را شرح می‌دهد. نویسندگان نظم‌های دسترسی باز را نظمی می‌دانند که طی آن نظام سیاسی دسترسی به ابزارهای خشونت را محدود می‌کند و ضمن وضع ممنوعیت‌های معتبر بر کاربرد آن در هنگام رقابت، دسترسی اقتصادی و اجتماعی را باز نگه می‌دارد. (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۸۹)

نویسندگان با نقد دیدگاه‌های متعارف در اقتصاد و علوم سیاسی، با تکیه بر ایده توازن دوگانه، معتقدند که دسترسی باز با سازوکارهای زیر تقویت می‌شود: نخست بوسیله شهروندان که بر اصول برابری و فراگیری تاکید دارند. دوم احزاب سیاسی برای کسب قدرت در انتخابات رقابتی با هم رقابت می‌کنند. سوم طیفی از نهادها و نظام‌های انگیزشی که هزینه‌هایی بر حزب حاکم تحمیل می‌کند. (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۹۰-۱۹۱)

سپس آنان ویژگی‌های برجسته نظم‌های دسترسی باز را به شرح زیر برمی‌شمارند:

باور شهروندان به اصول برابری و فراگیری

ورود نامشروط به فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، دینی و آموزشی

پشتیبانی از قالب‌های سازمانی در هر فعالیتی که به روی همه باز است

مبادله غیرشخصی و حاکمیت قانون (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۹۴)

در ادامه نورث و همکارانش به موضوع‌هایی چون گسترش شهروندی، سازوکار کنترل خشونت در نظم‌های دسترسی باز و تکوین دولت بزرگ به مثابه امری گریزناپذیر اشاره نموده و معتقدند که وجود رقابت‌های سیاسی و اقتصادی از نظم اجتماعی پشتیبانی می‌کند. (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۹۹-۲۱۰) به عقیده نویسندگان، همه جوامع با مسئله چگونگی بقا در رویارویی با تکانه‌ها روبه‌رو هستند. از این رو پرسش مهم این است که نظم‌های دسترسی باز چگونه ثبات پویا را به نمایش می‌گذارند؟ پاسخ آنان چنین است که رقابت و ارائه تعهدات معتبر سبب می‌شود که نظم‌های دسترسی باز در مواجهه با مسائل دائماً تغییریابنده توانا شوند (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۲۰-۲۲۴)

در پایان این فصل نویسندگان با اشاره به حساسیت نظم‌های دسترسی باز به خواسته‌های شهروندان، نتیجه می‌گیرند که ویژگی بارز چنین جوامعی آزادی ورود به عرصه سیاست و اقتصاد است. در بعد سیاسی گسترش شهروندی ایجاد رقابت سیاسی به منزله بنیان رسیدن به دسترسی باز را موجب می‌شود و در جنبه اقتصادی امکان دسترسی به قالب‌های سازمانی رقابتی را فراهم می‌کند که پایه اصلی دسترسی باز است. (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۳۵-۲۳۸)

فصل پنجم با عنوان "گذار از نظم دسترسی محدود به نظم دسترسی باز: شرایط آستانه‌ای" به مختصات شرایط آستانه‌ای برای گذار می‌پردازد. نگارندگان اثر مفروض‌انگاشتند که گذار جهشی رخ نمی‌دهد، بلکه دو مرحله برای تحقق آن لازم است: ابتدا روابط درون‌ائتلاف مسلط به حالت غیرشخصی درمی‌آید و در گام دوم دگرگون‌کردن روابط درون-فراستانی ادامه می‌یابد. (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۴۳)

از نظر نویسندگان، جنبه‌های شرایط آستانه‌ای عبارتند از:

الف-حاکمیت قانون برای فراستان

ب- سازمان های دائمی در حوزه های عمومی و خصوصی

ج- کنترل یکپارچه نظامیان

نکته مهم در موضوع شرایط آستانه ای این است که اگرچه وجود هر سه شرط برای استقرار مبادله غیرشخصی بین فرادستان لازم است، اما ترتیب تاریخی آن ها ضروری نیست. (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۴۷)

نویسندگان در ادامه با نگاه تاریخی-مقایسه ای شرایط آستانه ای در ایالات متحده، برینانیا و فرانسه را دنبال کرده و با مرور تحولات این کشورها، گزاره های مؤید ایده خود را تشریح می کنند. (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۷۸-۲۹۵) گزاره پایانی این فصل این است که شرایط آستانه ای ترتیبی گریزناپذیر ندارد بلکه حکومت های ایستاده در شرایط آستانه ای ممکن است موفق به گذار به نظم دسترسی باز بشوند یا اینکه دوباره به حکومت طبیعی بازگردند. (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۹۷)

در فصل ششم با عنوان "گذار واقعی" شرایط نهادینه سازی دسترسی باز تشریح شده و آمده است که گذار واقعی زمانی آغاز می شود که امتیازات فرادستان به حقوق غیرشخصی فرادستانی تبدیل شود و همه اعضای فرادستان در این حقوق سهیم باشند. به نظر نورث و همکارانش دو فرض نظم دسترسی باز عبارت است از:

الف- بخش بزرگی از جمعیت قادر به ایجاد داوطلبانه سازمان های گوناگون باشند.

ب- راه حمایت از حقوق همگانی در عرصه سیاست، توازن منافع است.

آنان با لحاظ این دو فرض، بر روند تکوین احزاب سیاسی و شرکت های اقتصادی در کشورهای فرانسه، انگلستان و امریکا، در قرن ۱۹م تمرکز کردند زیرا به باور نویسندگان، احزاب سیاسی رقابتی و دسترسی باز به سازمان های اقتصادی، بخش ذاتی حمایت از حقوق شهروندان است. (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۰۱-۳۰۲) نگارندگان با استناد به آرای دانشوران مختلف به تفصیل رویدادهای منتهی به تشکیل احزاب و شرکت های بزرگ را در سه کشور یادشده، به منزله پایه های ایجاد دسترسی باز مرور کردند. (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۲۵-۳۶۶)

نویسندگان کتاب ضمن نفی نظریه تیلی مبنی بر اینکه رقابت نظامی بلندمدت باعث شکل گیری حکومت در اروپای مدرن شده است، بر سازمان ها و پویایی های درونی

ائتلاف مسلط در ترکیب با جنگ تأکید کردند. از این رو آنان تسلط غرب بر جهان را ناشی از ایجاد شرایط آستانه ای دانسته و معتقدند که سازمان ها، رقابت اروپای غربی را از رقابت نظامی در سایر جهان متمایز می کند. مؤلفان ضمن تأکید بر سودمندی دیدگاه تاریخی بلندمدت، معتقدند که اگرچه تلاش های تحول خواهان برای گذار از جامعه طبیعی به دسترسی باز توسط نسل های بنیانگذار قابل اغماض نیست و وقوع آنها لازم بود اما کافی نبود، اما گذار واقعی در غرب در سده نوزدهم واقع شد که دسترسی باز در ساختار دسترسی به سازمان های سیاسی و اقتصادی این جوامع رخ داد. (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۶۷-۳۷۰)

فصل هفتم با عنوان "دستور کار پژوهشی نو برای علوم اجتماعی" نتیجه گیری نویسندگان از مباحث و بازگویی گزاره های اساسی متن و متضمن طرح چشم اندازهایی برای کوشش های دانشورانه آینده در خصوص مسئله گذار است. نویسندگان کتاب مدعی هستند که در تحلیل فرایند گذار زمان و خشونت زدایی از سیاست و اجتماع رویکردی نو را معرفی کرده اند. آنان با نقد خوانش وبری از حق انحصاری کاربرد خشونت، کنترل یکپارچه نظامیان را تنها در صورتی ممکن می دانند که بتوان از سازمان های دائمی و غیرشخصی در حوزه های عمومی و خصوصی برای نظارت بر ارتش استفاده کرد. (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۹۰-۳۹۵)

در ادامه، نویسندگان ضمن اذعان به چندبعدی بودن مفاهیم دسترسی محدود و باز و با نقد رویکردهای مسلط موجود در زمینه توسعه و دموکراسی، مدعی شده اند که علم اقتصاد مدرن با پذیرش ضمنی فرض وبر، نشان می دهد که در فهم مسئله اساسی توسعه ناتوان است چرا که مسئله خشونت را لحاظ نمی کند. (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۹۸) آنان با فروکاستن دموکراسی به انتخابات نیز مخالفند و معتقدند که برای کارساز بودن دموکراسی، انتخابات باید در محیط رقابتی و نهادی حکم شود. با توجه به این گزاره ها نورث و همکارانش معتقدند که انتخابات در نظم های دسترسی باز و محدود تفاوت های معناداری با یکدیگر دارند. (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۰۱-۴۰۳)

بخش پایانی کتاب به لزوم ارائه نظریه حکومت اشاره می کند که هم واجد نظریه علم سیاست باشد و هم نظریه دولت. نظریه سیاست توزیع و بهره گیری از قدرت و خشونت و زور درون جامعه را تبیین می کند و نظریه دولت هم به ساختار دولت ها و هم رفتار

مقام‌های سیاسی و کارمندان دولت اشعار دارد. (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۰۳-۴۰۴) به‌نظر آنان استقلال ظاهری نظام‌های اقتصادی و سیاسی در جوامع دسترسی‌باز، موجب گمراهی علوم اجتماعی مدرن شده است، لذا آنان با تأکید بر اهمیت یک اقتصاد سیاسی درهم‌تنیده‌تر، معتقدند که یک نظریه مستحکم حکومت باید به تعامل نزدیک سیاست و اقتصاد اذعان کند. آنان اشاره می‌کنند که سیاست‌شناسان هرگز تعریف مکفی از توسعه سیاسی نداشته‌اند، لذا معتقدند روش نوین اندیشیدن در باره توسعه باید متضمن موارد زیر باشد: افزایش ظرفیت حکومت برای پشتیبانی از سازمان‌های تخصصی و پیچیده، ایجاد روابط غیرشخصی، پایداری حکومت با عمر دائمی و کنترل استفاده از خشونت. (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۰۷-۴۰۸)

#### ۴. ارزیابی انتقادی اثر

در خصوص ارزیابی صوری کتاب می‌توان گفت که اثر حاضر در قالب ترجمه، از نظر شکل ظاهری، قطع و فونت، مناسب بوده و طرح روی جلد هم معرف ایده‌های اصلی کتاب است. متن ترجمه‌ای روان و فهم‌دارد و فاقد غلط‌های ویرایشی و نگارشی فاحش است بویژه که نویسندگان اثر کوشیده‌اند به اقتضای روش پژوهش، بحث‌های مفهومی خود را با مثال‌های تاریخی درآمیزند تا به خوانندگان نشان دهند که آنچه را روایت می‌کنند در جهان واقعی وجود دارد. غیر از بیان شواهد تاریخی در خلال فصول نظری، فصول سوم، پنجم و ششم به‌طور خاص مطالعه تاریخی-مقایسه‌ای از وضعیت حکومت طبیعی و شرایط آستانه‌ای و مراحل گذار به نظم دسترسی‌باز را نشان می‌دهد. از نظر روایی ترجمه معادل‌گزینی فارسی خوبی از سوی مترجمان صورت پذیرفته است اما با توجه به معادل‌های متعارف تخصصی سیاسی ترجمه تبعیض مثبت به‌جای اقدام مثبت (affirmative action) در صفحه ۲۰۴، واژه نمایندگی تناسبی به‌جای نمایندگی به‌نسبت رأی (representative democracy) در صفحه ۲۰۹ و موازنه‌ها و کنترل‌ها به‌جای شاقول‌ها و ترازها (checks and balances) در صفحه ۳۰۱ فهم‌تر می‌نمود.

برخورداری کتاب از پی‌نوشت ۲۳ صفحه‌ای برای ایضاح بیشتر مقصود نویسندگان و ارائه داده‌های بیشتر برای دانش‌افزایی مخاطبان از قوت آن است. استفاده گسترده از منابع متناسب با موضوع کتاب نشانگر اشراف علمی مؤلفان و جامعیت و غنای اثر است.



باین حال دو کاستی صوری قابل چشم پوشی نیست: نخست فقدان نمایه اعلام که معمولاً برای کتاب‌های تخصصی پرمخاطب لازم است و به خواننده امکان می‌دهد از اشخاص، موضوعات و مکان‌های مورد مطالعه در تحقیق آگاه شده و در صورت ضرورت به صفحه‌های مربوطه مراجعه نماید و دیگری که ایراد را متوجه مترجم می‌کند، نداشتن واژه‌نامه تخصصی است که معمولاً راهنمای ارزشمندی برای خوانندگان و هم نشانگر دقت و اشراف مترجمین بر دانش واژه‌های تخصصی و حوزه‌های علمی مورد بحث می‌باشد.

از دیگر مزیت کتاب این است که نگارندگان صورتبندی چهارچوب مفهومی و نظری خود از چگونگی کنترل خشونت در حکومت‌های طبیعی و نظم‌های دسترسی باز را از راه توضیح یا خوانش انتقادی آرای اندیشه‌وران نامدار دیگر مانند شومپتر (نورث، ۱۳۹۷: ۶۸)، فیگیس (نورث، ۱۳۹۷: ۱۱۸-۱۲۰)، اولسون (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۳۲-۲۳۴)، عجم اوغلو و رابینسون (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۳۵-۲۳۸)، تیلی (۲۷۸-۲۸۷)، گرایف (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۹۱) و دیگران دنبال کرده‌اند. خوانش نقادانه‌ای که با اتقان و انصاف علمی انجام شده و التزام نویسندگان به ادب نقد حرفه‌ای را می‌نماید.

یکی دیگر از قوت‌های کم سابقه این اثر گشودن افق‌های نوین برای پژوهش‌های بعدی با ابتنا بر یافته‌های نظری از رهگذر درک انتقادی و فهم مقایسه‌ای آرا و مکاتب معاصر است. به نظر مؤلفان رویکرد جدید علوم اجتماعی باید علاوه بر موضوع خشونت، به نهادها، سازمان‌ها و باورها به طور همزمان توجه کند. آنان ضمن نقد برداشتی که دموکراسی را معادل انتخابات می‌داند، دموکراسی را تنها در نظم‌های دسترسی باز دارای توان ماندگاری می‌دانند (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۰۰)، در عین حال تصریح می‌کنند که تلاش برای ارائه نظریه‌ای از حکومت که متضمن نظریه سیاست و دولت باشد، لازمه دستور کار پژوهشی آینده است.

گذشته از آن چند ایده محوری نیز در این اثر نهفته است که بر غنای آن می‌افزاید. اذعان به نقش و تأثیر نیروهای غیررسمی در تداوم جوامع و شکل‌گیری دینامیسم‌های سیاسی از منظر جامعه‌شناسی سیاسی حائز اهمیت است و نشان می‌دهد که علی‌رغم نگاه مثبت نورث و همکارانش به نهاد دولت و نقش پررنگ آن در راهبری تحولات سیاسی-اجتماعی، آنان به ورطه استاتیسیم یا دولت‌گرایی نیافتاده بلکه همزمان به اثرگذاری نیروهای و نهادهای غیررسمی نیز توجه داشته‌اند. ایده حائز اهمیت دیگر کتاب که از منظر

دانشورانه و عملگرایانه برای جوامع در حال توسعه از جمله ایران، راهگشا به نظر می‌رسد، نفی دیدگاه تقدم توسعه اقتصادی و سیاسی بلکه بر عکس باور به حرکت هم پای آن‌دو است که در مفهوم توازن دوگانه بازتاب یافته است. (نورث و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۱) عدم تدقیق مفهومی و برداشت فروکاست گرایانه از خشونت سیاسی:

شایان گفتن است که اگرچه پژوهش نورث نه عهده دار تبیین تخصصی مسئله خشونت بلکه توضیح مراحل گذار از نظم های طبیعی به نظم دسترسی باز و نقش ویژگی های نهادی در این فرایند است، اما موضوع خشونت و نسبت آن با توسعه در این اثر و کتاب بعدی آنان با عنوان "سیاست، اقتصاد و مسائل توسعه در سایه خشونت" جایگاهی قانونی دارد. از این رو لازمه هر تحقیق دانشورانه ای تعریف دقیق متغیرهای اصلی پژوهش است ولی مرور مباحث نشان می‌دهد که با توجه به تعریف خشونت سیاسی (فکوهی، ۱۳۷۸: ۳ و گار، ۱۹۷۰: ۳-۴) نورث و همکارانش فقط به خشونت بین الیت‌ها(فراستان) پرداخته لیکن به انواع دیگر خشونت ها که فراوانی زیادی در تاریخ نگاشته شده بشر نیز داشته اند، توجه نکرده اند. (مورگان، ۲۰۰۴: ۱)

به علاوه علت کاوی تکوین و سازوکار مهار خشونت به صورت تک وجهی و کم‌اعتنایی به منابع ساختاری خشونت، نکته مهم دیگر در ارزیابی کتاب به شمار می‌رود زیرا آشکار است که کنترل و توزیع منابع، ساخت بندی گروه و ترتیبات اجتماعی درون جوامع را تحت تأثیر قرار می‌دهد و همین ترتیبات ساختاری اجتماعی است که بنیاد و نتایج قدرت و نابرابری را رقم می‌زند که در پرورش زمینه های خشونت سیاسی سهمی اساسی دارد. واقعیت های قدرت و نابرابری و رقابت و منازعه بر سر کنترل منابع از موضوعات اساسی اثرگذار در کلیه دینامیسم های اجتماعی بین گروهها است. کنترل منابع، فرایندهای رفتاری و اجتماعی کلیه بازیگران را موجب می‌شود که در قالب شکاف های اجتماعی گوناگون متبلور می‌شود. به علاوه احساسات جاویدانگاران و ازلی مبتنی بر پیشینه مشترک، مختصات و پیش زمینه های قومی، نژادی و زبانی باعث تشدید و تطویل رقابت میان گروهها می‌شود. هم چنین نقش فقر، بیکاری، استثمار داخلی، کمیابی و غیره در ایجاد خشونت قابل اغماض نیست. (مورگان، ۲۰۰۴: ۹)

خشونت پدیده ای چندعلتی (multi-causal) است و معرفی آن به مثابه پدیده ای تک علتی که ناشی از رانت جویی نامولد فراستان است، نادیده انگاری واقعیت چندبعدی

آن است. به عنوان مثال طبق نظریه جامعه توده ای کورنهایزر، خشونت زمانی رخ می دهد که اعضای جامعه که دارای پیوندهای ضعیف میانجی گرانه با نهادهای اجتماعی هستند و فرایند تمیزه شدن را تجربه می کنند، به سادگی در معرض بسیج از سوی جنبش های هواخواه اهداف رادیکال قرار می گیرند و مایلند خارج از کانال های مستقر سیاست نهادین رفتار کنند (کورنهایزر، ۱۹۵۹: ۴۶)

به باور مردم شناسان، آثار ثبات بخش یا بی ثبات کننده فرهنگ مشترک در بروز خشونت در جوامع را نمی توان نادیده گرفت. به نظر آنان جایی که فرایند اجتماعی شدن اثربخش نباشد یا در جوامع متکثر که برپایه شکاف های اجتماعی مختلف منقسم شده باشند، وقوع خشونت جمعی متأثر از ساختار اجتماعی پنداشته می شود. در تحلیل کارکردگرایان ساختاری ارزش های مشترک موجد نظم و ثبات هستند و فقدان آن به خشونت می انجامد ( مورگان، ۲۰۰۴: ۶۴)

نظریه پردازان فرهنگی - روانی با تکیه بر متغیرهای روانشناختی وقوع خشونت را توضیح می دهند مانند دیدگاه دیویس در خصوص نارضایتی گسترده متعاقب انتظارات فراینده (rising expectations) یا درک فایراندتها در مورد شکاف روانی بین انتظارات واقعیت ها (psychic gap between expectations and realities) و نارضایتی نظام مند ایجادشده در اثر فرایند مدرنیزاسیون یا دیگر ابعاد تحول اجتماعی به عنوان تعیین کننده خشونت جمعی یا نظریه محرومیت نسبی رابرت گر در خصوص شکاف بین انتظارات ارزشی و قابلیت های ارزشی (discrepancy between value expectations and value capabilities) نمونه هایی از آن است.

مطالعات مردم شناسان فرهنگی در مورد خشونت به نظام های معنایی، آیین ها و مناسک، نمادگرایی، زبان و ارتباطات، کمیابی منابع، جنسیت، قومیت و هویت اشاره دارند (کیرون و همکاران، ۱۹۹۹: ۹۳-۹۵) نظریه هویت جمعی سیاسی شده تاجفل (سیمون، ۱۳۹۷: ۹۴۳-۹۶۰) یا نظریه هانتینگتن که اشکال گوناگون خشونت جمعی سیاسی را حاصل نوسازی شتابان و تحرک اجتماعی ناشی از آن و همزمان انسداد مجاری مشارکت می شناسد (اکشتاین، ۱۳۹۷: ۹۱۳). اینگونه تبیین ها که آمیخته به شواهد متقن تاریخی است، مورد توجه نورث و همکارانش واقع نشده است.

به علاوه تصریح نورث و همکارانش بر استفاده از خشونت فیزیکی که هم شامل دو بعد تهدید به خشونت و اقدام خشن می‌شود، (نورث و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۶) توجه نویسندگان را از خشونت‌های ساختاری و به تعبیر بوردیو خشونت‌های نمادین (symbolic violence) که در زندگی روزمره و مناسبات سلسله مراتبی به صورت غیرمستقیم و نامرئی جاری است و از طریق فرایندهای نهادی و سازوکارهای فرهنگی با کاربست زبان یا معانی نظام نمادین صاحبان قدرت، با هدف بازتولید سلطه بر مردم تحمیل می‌شود، (نقیب زاده و استوار، ۱۳۹۱: ۲۹۰-۲۹۱) دور می‌کند. به علاوه از نظر قلمرو نیز مسئله خشونت، فقط به خشونت بین فرادستان محدود شده است نه خشونت بین فرادستان و فرودستان و نیز محدود به وقوع خشونت بین فرادستان در درون یک واحد سیاسی است نه بروز خشونت بین دولتی یا بین واحدهای سیاسی.

گذشته از آن، نورث و همکارانش در توضیح عواملان گذار نیز روایتی فروکاست‌گرایانه را بازتاب داده‌اند. زیرا گزاره‌های گوناگون این اثر، گذار از نظم دسترسی محدود به نظم دسترسی باز آن هم در قالب منطق تولید رانت مولد از سوی ائتلاف فرادستان را نشان می‌دهد، در حالی که ادبیات غنی گذار در دهه‌های اخیر علاوه بر گروه فرادستان (الیت‌ها)، بر نقش نیروهای جامعه مدنی، نیروها و فشارهای بین‌المللی، (گیل، ۱۳۹۴: ۵۳ و قاضی مرادی، ۱۳۹۷: ۲۶۵ و فاضلی، ۱۳۸۹: ۸۶-۹۴) و نیز تأثیر عوامل چند وجهی ساختاری در فرایند گذار دلالت داشته‌اند (کدیور، ۱۳۸۶: ۳۸-۴۲) که رویکردی کامل‌تر و واقع‌نگرانه‌تر از رویکرد نورث به نظر می‌رسد.

خوانشی غایت‌انگارانه (teleological) از فرایند گذار:

اگرچه نویسندگان کتاب، مطابق مدلول نظریه نونهادگرایی به پیوند میان نظریه و محیط بومی باور دارند و برای هویت و تاریخ جوامع در فرایند دگرگونی آنها صحنه می‌گذارند (زاهدی و سرپرست سادات، ۱۳۹۷: ۱۱۳ و خیری دوست لنگرودی، مؤمنی و علیزاده، ۱۳۹۹: ۶۴) و به تنوع مسیرهای تحول نهادی باور دارند و معتقدند که هر جامعه‌ای به شیوه‌ای منحصر به فرد تحول می‌یابد و مسیرها و سیاست‌هایی که دسترسی باز را در جهان غرب خلق کردند را نمی‌توان به طور کورکورانه برای گذار در میان نظم‌های دسترسی محدود کنونی به کار برد (نورث، ۲۰۰۴: ۴۰۸)، اما با الهام از نظریه وابستگی به مسیر (path dependency) (پیرسون، ۱۳۹۳: ۳۲-۳۷) و با اذعان به اینکه مسیر طی شده

به‌وسیله پیشگامان قابل اغماض نیست و درس‌هایی آموزنده و لازم‌الاتباع برای سایر جوامع دارد و می‌تواند مسیر تحول نهادی آنان را ریل‌گذاری کند، با این حال تجویز نوعی غایت‌گرایی در فرایند استقرار نظم دسترسی باز فهمیده می‌شود. آنان با تجویز این گزاره که رهبران حکومت‌های طبیعی می‌توانند به جهان توسعه یافته نگرسته و چگونگی بهبود وضع هر کس را در نظم دسترسی باز درک کنند (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۹۶)، نوعی باور به نظم تکاملی خطی را به اذهان متبادر می‌کنند. آنان با اینکه به طور ضمنی پذیرفته‌اند که تأکید بر تاریخ جوامع غربی آنان را در معرض غرب محوری تحلیلی قرار می‌دهد، با این حال با ادعای این گزاره که چهارچوب درک‌گذار باید با تجربه پیشگامان سازگار باشد، (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۰۴) به طور تلویحی ایده یکتاباوری مسیر دگرگونی را افاده می‌کنند. امری که نه با تجارب زیسته تاریخی سازگار است و نه حتی با سایر مدعاهای نویسندگان در فرازهای دیگر اثر همخوانی دارد.

به بیان دیگر، هرچند نورث در آثار گوناگون خود و از جمله کتاب حاضر، بر توجه به اقتضائات محیطی و نسبت آن با توسعه تصریح کرده است، اما روح حاکم بر گزاره کلیدی وی مبنی بر اینکه «رمز توسعه‌یافتگی، الگوی دسترسی باز در روابط اجتماعی است به‌گونه‌ای که قواعد و قوانین غیرشخصی، دسترسی همگانی به منافع سازمان‌های سیاسی و اقتصادی را میسر کند.» و ارجاع مکرر آن به جوامع غربی را می‌توان به طور ضمنی حاکی از خوانش یکتانگارانه نویسندگان دانست.

به علاوه نورث و همکاران به سازوکارهای کنترل خشونت در نظم دسترسی باز مانند رقابت حزبی و جامعه مدنی قوی اشاره می‌کنند، اما به واقعیت‌های زندگی سیاسی این جوامع و نابرابری‌های اجتماعی و شکاف‌های طبقاتی این جوامع که خود وجوهی از خشونت‌های ساختاری را بازنمایی می‌کند که جنبش ضدوال استریت نشانه‌ای از آن است؛ اشاره‌ای ندارند. هم‌چنین نباید آرای انتقادی و رادیکال از دموکراسی‌هایی چون ایالات متحده آمریکا از سوی جامعه‌شناسانی مانند سی‌رایت میلز از مناسبات سلسله‌مراتبی قدرت را نادیده گرفت (نش، ۱۳۸۲: ۳۳) و یا توصیف نوکثرت‌گرایان (neo-pluralists) مبنی بر تفوق نخبگان اقتصادی بر فرایند سیاست‌گذاری نسبت به دیگر گروه‌ها (نش، ۱۳۸۲: ۳۶) حاوی ملاحظات مهمی است که در اثر حاضر بازتابی نیافته است.

بخشی از نقد اثر حاضر متوجه نقدهای کلی است که بر نهادگرایی جدید وارد شده است. چه به باور صاحب نظران، نهادگرایی جدید از قوت‌هایی چند برخوردار است همانند احیای پیوند میان نظریه و واقعیت پیوند می‌زند، به نقش واسطه‌های نهادی در شکل دهی به رفتارهای سیاسی و پیچیدگی پدیده‌ها و نظام‌های سیاسی و اجتماعی توجه دارد و اهمیت تاریخ در سمت دهی به حال و آینده را می‌پذیرد، اما از کاستی‌هایی نیز رنج می‌برد مانند اینکه نهادگرایی جدید به منطقی ساختارگرایانه تمایل دارد که در پرتو آن کنش‌گران اسیر بسترهای نهادی و منطق‌های اقتضا می‌شوند. همچنین با توجه به نقش واسطه‌ای نهادها و میزان بالای تنوع میان بسترهای نهادی، نهادگرایی به توصیفی پرمایه‌گرایش پیدا می‌کند. به علاوه از لحاظ تأکید بر پیوستگی و میراث تاریخی، نهادگرایی جدید ثبات را بهتر از دگرگونی تبیین می‌کند. (های، ۱۳۹۰: ۳۲-۳۸) به بیان امتنا تئوری‌های نهادگرایانه در تبیین مسیرهای گسترده‌ای که در آنها منازعه رخ داده و فعالیت سیاسی را محدود می‌سازد به خوبی عمل می‌کنند اما به خوبی قادر به تبیین تغییرات نیستند. (ژانوسکی، ۲۰۰۵: ۱۱۴-۱۱۵)

نکته دیگر این است که کتاب در فرازهایی از ناکافی بودن رویکرد تک‌بازیگری به حکومت سخن گفته و به جای فرد حاکم از لزوم پیروی حکومت از قانون دفاع می‌کند (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۷۶-۳۷۷) و با عنایت به نقش عناصر ذهنی، ایدئولوژی‌ها و الگوهای فرهنگی و سنت‌ها، به عناصر ساختاری نیز توجه نشان می‌دهد، (متوسلی، حسینی زاده و نیکونسبتی، ۱۳۸۷: ۶۰) چنانکه نورث در یکی از آثارش اذعان کرد که برای شناخت و تحلیل فرد باید به عوامل اصلی اثرگذار بر رفتارها و ادراک‌های آن پرداخته شود و از جمله این عوامل سنت‌ها، آداب و رسوم و فرهنگ و مذهب است (نورث، ۱۳۸۷: ۱۳۵) و حتی می‌توان مدعی شد که درک ارتباط نهادها و سازمان‌ها در اندیشه نورث آرای وی را به ایده ساختار-کارگزار نزدیک می‌کند، (مهدوی و نصیری اقدم، ۱۳۸۸: ۱۶۳) بااین‌حال برخی مضامین کتاب پذیرش دیدگاهی ایتیمیستی و کارگزارگرا را نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال نویسندگان با تمرکز بر متغیر کانونی فرادستان در حکومت‌های طبیعی و نظم‌های دسترسی باز و چگونگی بازتولید و توزیع رانت بین اعضای ائتلاف مسلط و شیوه‌های کنترل و مهار ظرفیت‌های خشونت‌زایی آنان، (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۳، ۷۱) در جای‌جای اثر تمایل به گرایش‌های نخبه‌گرایانه را بروز می‌دهند که آشکارا بر طبقه و ائتلاف حاکم تأکید دارد.

از نتایج نخبه‌گرایی در تحلیل‌گذار سیاسی این است که نقش عوامل ساختاری و محیطی مغفول می‌ماند. از این رو برای رهایی از تنگناهای تحلیلی برآمده از رویکرد الیستی، اتخاذ رویکرد تلفیقی ساختار-کارگزار و خوانشی دیالکتیکی از رابطه میان آن دو (های، ۱۳۹۰: ۱۹۸ / گیدنز، ۱۹۸۴: ۳۷۴-۳۷۶) به فهم بهتر واقعیت‌های گذار از حکومت‌های طبیعی به نظم دسترسی باز رهنمون می‌شود. زیرا عوامل ساختاری کلان، بسترهایی می‌آفرینند که بر سیاست‌ها، سازمان‌ها و مناسبات بین کنشگران و منظومه منافع آنان تأثیر می‌گذارد. به بیانی دیگر در فهم رفتارهای اعتراضی از جمله خشونت سیاسی توجه به سه بعد باورهای فرهنگی، ساختار و رفتار لازم است چون باورهای فرهنگی، اهداف و برداشت‌ها را شکل می‌دهد. شرایط ساختاری، سازمان‌هایی را مورد توجه قرار می‌دهد که فرادستان سیاسی از طریق آنها اعمال قدرت می‌کنند و بعد رفتاری نیز چگونگی تعبیر افراد از پیام‌های سیاسی و راهبری سازمان‌های سیاسی را تشریح می‌کند. (اپتر و آندریین، ۱۳۸۰: ۱۸-۱۹) در حالی که تمرکز نورث و همکاران علاوه بر عنایت به باورهای فرهنگی، بیشتر بر کنش فرادستان استوار شده است.

به علاوه رویکرد الیستی سبب می‌شود که نقش توده‌ها در شکل‌گیری پویای‌های سیاسی و اجتماعی و سهم واقعی آنان در ایجاد و پشتیبانی از حرکت‌های اعتراضی جمعی در زندگی سیاسی انضمامی مانند جنبش حقوق مدنی آمریکا که دایره مناسبات و ائتلاف فرادستان را درنوردیده و به دگرگونی‌هایی در روابط نیروهای اجتماعی آمریکا انجامیده است، مغفول واقع شود.

## ۵. فهمی نوسازی باورانه از فرایند گذار

موضوع تأمل برانگیز دیگر در رویکرد نویسندگان اثر، به اقتضای رویکرد نهادگرایی تکیه بر عوامل و زمینه‌های داخلی توسعه است که در نتیجه آن نقش متغیرهای ساختاری خارجی مثل روابط نابرابر سلطه، پیوند ساختاری بین منافع فرادستان جوامع پیرامون با حکومت‌های متروپل از مژگان تحلیل دور می‌افتد. نورث و همکارانش در خصوص تسلط غرب بر جهان با نفی دیدگاه برخی اندیشه‌وران مبنی بر اینکه دستیابی و کاربست فناوری‌های نظامی نوین موجب تسلیم دیگر جوامع شده است، تسلط غرب بر بقیه جهان را ناشی از نهادها و پویایی‌های درونی ائتلاف مسلط در ترکیب با جنگ و توان‌الگوسازی توسعه برمی‌شمارند

و به استعمار مستقیم و انتقال منابع مستعمرات به جوامع استعمارگر اروپایی نمی پردازند. (نورث و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۶۶-۳۷۰) به دیگر سخن، آنان چیرگی غرب را با ایجاد دسترسی باز به سازمان های سیاسی و اقتصادی این جوامع مقارن دانسته و از عنصر سلطه استعماری چشم می پوشند و الگوی مناسبات غرب با بقیه جهان و سهم آن در فرایند توسعه غرب را نادیده می گیرند.

از منظر معرفت شناسانه نیز آرای نگارندگان کتاب قابل تأمل است. با این توضیح که نورث در سیر تکاملی دیدگاههایش از فرض عقلانیت ناب و کامل (pure rationality) که مورد پذیرش اقتصاددانان کلاسیک بود، عبور کرد چرا که این دیدگاه بر فرض کنش گران عقلانی مبتنی است و سامانمندی سیاسی را برآمده از اراده عقلانی کنشگران فرادست می پندارد و به نوعی باور دارد که رفتار افراد و محاسبه رانت و نتایج آن سنجش پذیر و قابل پیش بینی است در حالی که علاوه بر رانت عناصر دیگری نیز پیش بینی پذیری رفتار را موجب می شوند چنانکه نورث به درستی دریافته بود عرصه سیاست حداکثر میدان عقلانیت محدود (limited rationality) است و در نتیجه زندگی کنش گران سراسر عقلانی نیست بلکه وجود نیروهای نامشخص عاطفی و احساسی، وجود ابعاد دینی و معنوی و نیز وقوع برخی رخدادهای طبیعی، به انضباط ناپذیری و پیش بینی ناپذیری رفتار کنشگران می انجامد. (بشیریه، ۱۳۷۴: ۵۷-۵۸)، چنانکه بوردیو به درستی اشاره کرد دیدگاهی که بر فرض عقلانی دانستن کنشگران و تعقیب راهبرد کمترین پیشینه استوار است، به نقش عادت واره (habitus) در شکل دهی به رفتار انسان ها توجه کافی ندارد. (بوردیو، ۱۳۸۱: ۲۱۲-۲۱۳) بنابراین شایان گفتن است که فقط رانت نیست که کارویژه اش باعث پیش بینی پذیری رفتار کنشگران می شود بلکه قراردادهای، قوانین، اخلاق مدنی و تعهد دینی نیز چنین کارویژه ای دارند.

## ۶. نتیجه گیری

اگر در تکوین تکاملی آرای نورث، تبیین نسبت تغییرات نهادی و توسعه جایگاهی کانونی داشته باشد، ایده اصلی کتاب «خشونت و نظم های اجتماعی» را می توان نیل به توسعه از رهگذر خشونت زدایی در اشکال سه گانه شکننده، پایه و بالغ نظم های اجتماعی دسترسی محدود و نظم دسترسی باز دانست که در امتداد مکتب نونهادگرایی و با رویکرد



ترکیبی اقتصاد سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی نگاشته شده است. این کتاب حاوی ایده‌های مستحکم و نوآورانه فراوانی است که از جمله آنها باور به اثرگذاری نیروهای غیررسمی و عوامل ساختاری در تکوین دینامیسم‌های سیاسی جوامع، تکیه بر نقش نهاد دولت در راهبری تحولات سیاسی-اجتماعی، و از همه مهم‌تر تأکید بر مفهوم نوآورانه توازن دوگانه بین اقتصاد و سیاست و ارائه تقسیم‌بندی نوینی از جوامع است مبنی بر اینکه جوامع یا توسعه‌نیافته سیاسی-اقتصادی هستند یا توسعه‌یافته سیاسی-اقتصادی. به علاوه نورث با نقد فرض‌های بنیادین اقتصادگرایی نئوکلاسیک، به درستی به عنصر مدل‌های ذهنی یا نظام باور و اهمیت فرهنگ و ایدئولوژی توجه نشان داد.

علی رغم استحکام نظری، مفهومی و روشی کتاب و نقاط قوت متعدد آن، مذاقه در مضامین آن چند نکته قابل تأمل را نشان می‌دهد مانند فروکاست‌گرایی مفهومی در باره خشونت سیاسی، فهمی نخبه‌گرایانه از روند تحولات جوامع مورد مطالعه با تکیه مکرر بر ائتلاف فرادستان و نقش آن در کنترل خشونت، نوعی خوانش یکتانگارانه از مسیر توسعه جوامع و قرار داشتن در پارادایم نوسازی و کم‌توجهی به متغیرهای برونزا در روند توسعه نیافتگی جوامع غیرغربی و سرانجام ناسازگاری روایت آرمان شهر گرایانه نورث و همکاران از مختصات نظم‌های دسترسی باز با واقعیت‌های انضمامی این جوامع مبنی بر وجود نابرابری‌های طبقاتی و اجتماعی انکارناپذیر. با این حال غلبه نقاط قوت این اثر چندان است که مطالعه آن را برای پژوهش‌گران، سیاست‌گذاران و کنش‌گران امر توسعه‌خواندنی و الهام‌بخش می‌سازد.

## کتاب‌نامه

- اپتر، دیوید ای و آندرین، چارلز اف، (۱۳۸۰)، *اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی*، ترجمه سعیدآبادی، محمدرضا، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بشیریه، حسین، (۱۳۷۴)، *جامعه‌شناسی سیاسی؛ نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران، نشر نی.
- بورديو، پی‌یر، (۱۳۸۱)، *نظریه کنش، دلایل عملی و انتخاب عقلانی*، ترجمه مردیها، مرتضی، تهران، انتشارات نقش و نگار، چاپ دوم.

۳۰۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۱، فروردین ۱۴۰۱

پیرسون، پل، (۱۳۹۳)، سیاست، تاریخ، نهادها و تحلیل اجتماعی در بستر زمان، ترجمه فاضلی، محمد، تهران، نشر نی.

خیری دوست لنگرودی، زهرا، مؤمنی، فرشاد و علیزاده، امیرخادم، (۱۳۹۹)، تأثیر و اهمیت فرهنگ در مکاتب نئوکلاسیک و نهادگرایی جدید، فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره ۳۲، صص ۵۳-۷۷.

زاهدی، نسا و سرپرست سادات، سیدابراهیم، (۱۳۹۷)، اقتصاد سیاسی ایران از منظر نونهادگرایی، دوفصلنامه علمی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی-ایرانی، صص ۱۰۵-۱۳۱

سیمون، برند و کلاندرمانز، برت، (۱۳۹۷)، تحلیل هویت جمعی سیاسی شده از دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی، در جاست، جان تی و سیدانیوس، جیم، روان‌شناسی سیاسی، ترجمه جلالی، محمدرضا و سعدی، محمد، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، صص ۹۴۱-۹۷۱.

فاضلی، محمد، (۱۳۸۹)، بنیان‌های ساختاری تحکیم دموکراسی؛ تجربه‌ی ایران، ترکیه و کره جنوبی، تهران، انتشارات کندوکاو.

قاضی مرادی، حسن، (۱۳۹۷)، گذارها به دموکراسی؛ تاریخچه پنجاه سال پژوهش‌های دموکراسی‌سازی، تهران، نشر اختران.

کدیور، محمدعلی، دیباچه‌ی بر تطورات نظریه‌های گذار به دموکراسی، در هانتینگتون، ساموئل و دیگران، گذار به دموکراسی، ترجمه و تالیف کدیور، محمدعلی، تهران، گام نو، صص ۳۷-۱۳۲.

گیل، گریم، (۱۳۹۴)، پویایی دموکراسی‌سازی؛ نخبگان، جامعه مدنی و فرایند گذار، ترجمه حاجی ناصری، سعید و حسینی مرام، فرید، تهران، نشر اختران.

متوسلی، محمود، حسینی زاده، سیدمحمدعلی و نیکونستی، علی، (۱۳۸۷)، بررسی علل تغییرات اجتماعی از نگاه نورث، ویلیامسون و گریف و لاکلا و موف، دوفصلنامه علمی جستارهای اقتصادی، سال ۵، شماره ۱۰، صص ۳۹-۶۷.

مهدوی، ابوالقاسم و نصیری اقدم، علی، (۱۳۸۸)، تطور برنامه پژوهشی یک اقتصاددان نهادگرا: داگلاس سیسیل نورث، دوفصلنامه جستارهای اقتصادی، سال ۶، شماره ۱۲، صص ۱۴۹-۱۷۴.

نش، کیت، (۱۳۸۲)، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر؛ جهانی شدن، سیاست و قدرت، ترجمه دلفروز، محمدتقی، تهران، انتشارات کویر، چاپ دوم.

نقیب زاده، احمد و استوار، مجید، (۱۳۹۱)، بوردیو و قدرت نمادین، فصلنامه سیاست، دوره ۴۲، شماره ۲، صص ۲۷۹-۲۹۴.

ارزیابی انتقادی کتاب *خشونت و نظم‌های اجتماعی*، ... (علی کریمی مله) ۳۰۳

نورث، داگلاس سی، والیس، جان جوزف، وینگاست، باری آر، (۱۳۹۵)، *خشونت و نظم‌های اجتماعی*، چهارچوب مفهومی برای تفسیر تاریخ ثبت شده بشر، ترجمه خیرخواهان، جعفر و مجیدزاده، رضا، تهران، انتشارات روزنه.

نورث، داگلاس سی، والیس، جان جوزف و وب، استیون بی و وینگاست، باری آر (۱۳۹۴)، *سیاست، اقتصاد و مسائل توسعه در سایه خشونت*، ترجمه میردامادی، محسن و نعیمی پور، محمدحسین، تهران، انتشارات روزنه، چاپ دوم.

نورث، داگلاس سی (۱۳۸۷)، *نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*، ترجمه معینی، محمدرضا، تهران، سازمان مدیریت و برنامه ریزی.

های، کالین، (۱۳۹۰)، *درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی*، ترجمه گل محمدی، احمد، تهران، نشر نی.  
هری، (۱۳۹۷)، *رویکردهای نظری در تبیین خشونت سیاسی جمعی*، در جاست، جان تی و سیدانیوس، جیم، روان شناسی سیاسی، ترجمه جلالی، محمدرضا و سعدی، محمد، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، صص ۹۰۱-۹۴۱.

Giddens, Anthony, (1984), *The Constitution of Society*, Cambridge, polity.

Gurr, Ted Robert, (1970), *Why Men Rebel*, U.S.A, Princeton University Press.

Janoski, Thomas, et al, (2005), *The Handbook of Political Sociology; states, civil societies, and globalization*, London, UK, Cambridge University Press.

Kornhauser, William, (1959), *The Politics of Mass Society*, Glencoe, IL: Free Press, p. 46.

Kyron, Christos N, Pribilsky, Jason, and Rubinstein, Robert A, (1999), "Cultural Anthropology Studies of Conflict," in *Encyclopedia of Violence, Peace, and Conflict*, Vol 1, ed. Lester Kurtz, San Diego: Academic Press, pp. 89-99.

Martínez, Gabriel, (2010), Book Review. *Violence and Social Orders: A Conceptual Framework for Interpreting Recorded Human History*, BY Douglass C. North, John Joseph Wallis, and Barry R. Weingast, *WELL-BEING AND SOCIAL POLICY*, Vol. 6, Nom. 2, pp. 79-85.

Morgan, Earl Conteh, (2004), *Collective Political Violence, An Introduction to the Theories and Cases of Violent Conflicts*, London, Routledge.

Rule, James B, (1988), *Theories of Civil Violence*, Berkeley: University of California Press.

Stromberg, Joseph R, (2002), Douglass C. North and Non-Marxist Institutional Determinism, *Journal of Libertarian Studies*, Volume Vol,16, no. 4, pp. 101-137.